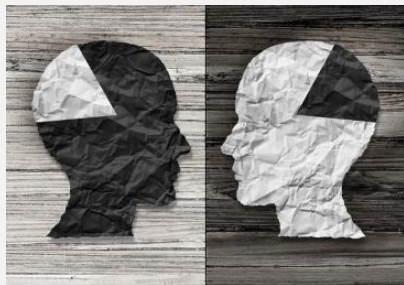


چگونه به «تفکر سطح بالا» دست پیدا کنیم؟

متفکران سطح بالا سوالات زیادی می‌پرسند. عطش آنها برای دانستن بسیار بیشتر از تمایل تقریباً ناموجود «به نمایش گذاشتن» آگاهی‌شان است.



متفکران سطح بالا سوالات زیادی می‌پرسند. عطش آنها برای دانستن بسیار بیشتر از تمایل تقریباً ناموجود «به نمایش گذاشتن» آگاهی‌شان است.

به گزارش ایسنا، فرادید نوشت: «تفکر سطح بالا زمانی اتفاق می‌افتد که چندین ایده منحصر به فرد با هم ادغام می‌شوند تا بینش‌های خارق‌العاده‌ای را به وجود بیاورند که منجر به کشف و شهود می‌شود، درست مانند رنگ‌هایی که با هم ترکیب می‌شوند تا رنگ‌های تازه‌ای بسازند. چنین کشف و شهودی که زاده‌ی اذهان متفکران سطح بالاست ظرفیت تأثیر گذاشتن بر جهان را دارد. تفکر سطح بالا نه نشأت گرفته از استعداد و نه حق است بلکه امتیازی است که عده کمی از افراد از آن بهره‌مندند؛ کسانی که بهای بالابردن ذهنیت‌شان را پرداخت کرده‌اند.

چهار نشانه‌ی متفکران سطح بالا

۱. شما مجموعه‌ی منحصر به فردی از تجربیات دارید: بخش زیادی از زندگی شما در ناخودآگاه شما در جریان است. تمام چیزهایی که در زندگی تجربه می‌کنید و می‌آموزید در ناخودآگاه شما ثبت شده و شبیه یک توپ بشدت درهمی از میلیون‌ها فکر و ایده می‌شود. زمانی که نیازمند ایده گرفتن هستید، ناخودآگاه شما پیشنهاداتش را به بخش خودآگاه مغز شما تلقین می‌کند و سپس تصمیم می‌گیرد با آن تجربیات چکار کند.

حالا بخش ناخودآگاه ذهن تان را در نظر بگیرید. اگر بخش ناخودآگاه ذهن شما به شدت شبیه ناخودآگاه دیگران باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، اگر ناخودآگاه شما مانند اکثریت باشد، ایده‌هایی به ذهنتان می‌رسد که شبیه ایده‌های اکثریت مردم است؛ یعنی ایده‌هایی که بدیهی ست چندان خارق‌العاده نیستند. مشکلات پیچیده و بزرگی که هم اکنون گریبان گیر دنیا شده‌اند را نمی‌توان با ایده‌های ساده حل کرد. حل آن‌ها نیازمند قدرت ذهنی افرادی است که ما آن‌ها را متفکران سطح بالا می‌نامیم. اما دقیقاً تفاوت میان چنین افرادی با مردم عادی چیست؟ ساده است. آن‌ها مجموعه تجربیاتی منحصر به فردی دارند که به آن‌ها یک ناخودآگاه خاص و متمایز می‌دهد. به همین دلیل راه حل‌های خارق‌العاده‌ای به ذهن این افراد می‌رسد که مردم عادی از آن بی‌بهره‌اند؛ بنابراین یک نشانه‌ی متفکر خلاق بودن این است که شما همیشه دوست دارید مسیری را انتخاب کنید که کمتر پیموده شده باشد.

- به این معنا که حتی اگر پر فروش‌ترین کتاب‌ها را خوانده باشید، ترجیح می‌دهید کتاب‌های نادری را بخوانید که بیشتر مردم حتی نامشان را هم نشنیده باشند.
- به این معنا که شما شجاعت تماشای فیلم‌ها را به یک زبان خارجی دارید و آن را به تماشای فیلمی که میلیون‌ها نفر آن را دیده‌اند ترجیح می‌دهید.
- به این معنا که مکان‌هایی را برای سفر کردن انتخاب می‌کنید که معروف نیستند.

به همین سادگی! متفکران سطح بالا سعی می‌کنند تجربیاتی داشته باشند که دیگران شجاعت تجربه‌شان را ندارند. آیا شما چنین فردی هستید؟

۲. شما به ایده‌های جدیدی که اکثریت آنها را رد می‌کنند توجه زیادی می‌کنید

مردم همیشه ایده‌های جدید را رد می‌کنند. شاید به دلیل شکاک بودن بیش از حد یا شاید احساس عدم راحتی با تغییر. مثلاً:

- مردم توسعه اینترنت را رد کردند. تنها عده‌ی کمی از افراد مانند جف بزوس روی آن شرط بستند. به همین دلیل آمازون یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیاست.
- اگر فیلم The Big Short را دیده باشید، متوجه می‌شوید باهوش‌ترین بانکداران و سرمایه‌گذاران وال استریت چطور نتوانستند تشخیص دهند بازار مسکن در حال فروپاشی است. تنها عده‌ی کمی مانند دکتر مایکل یری دریافتند واقعه‌ی شومی در راه است.

- زمانی که مفهوم ارزش مجازی برای نخستین بار مطرح شد، بسیاری از افراد آن را رد کردند. با این حال، رمز ارزش در قیاس با هر بازار دیگری در تاریخ بشریت، سریع‌ترین رشد را داشته است.

در حالی که اکثریت چنین ایده‌هایی را رد می‌کنند، متفکران سطح بالا قادر به دیدن پتانسیل ایده‌های جدید هستند. چرا اینطور است؟ شخصاً احساس می‌کنم متفکران سطح بالا برای ایجاد تعادل کامل میان پذیرا بودن و شکاک بودن زحمت کشیده‌اند، از ایده‌های جدید استقبال می‌کنند، تلاش می‌کنند پیش‌دوری نکنند و مفاهیم جدید را پیش از تصمیم‌گیری درباره‌ی پتانسیل آن‌ها به دقت بررسی کنند. متفکران معمولی از ایده‌های جدید استقبال نمی‌کنند، چون ذهنشان سرشار از پیش‌دوری‌هایی است که به آن‌ها اجازه نمی‌دهد حقایق را جستجو کنند.

با این حال، متفکران سطح بالا استقبال و تردید را به یک اندازه اعمال می‌کنند. این مسئله‌ی مهمی است، چون اگر به قدر کافی شکاک نباشند، وقت و منابع شان را به پای هر ایده‌ی تازه‌ای که ظهور می‌کند هدر می‌دهند و این ضعف نمی‌گذارد روی ایده‌های واقعاً اثربخش سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین، استقبال از ایده‌های جدید و همزمان شکاک بودن به قدر دانستن اینکه روی کدام ایده شرط ببندید، نشانه‌ی متفکر بودن شما در سطح بالا است.

۳. آن‌ها به جای پیش‌دوری، پس‌دوری می‌کنند

معنای این دو واژه را در نظر بگیرید:

- پیش‌دوری: داشتن عقیده‌ی راسخ درباره‌ی چیزی بدون آزمودن حقایق
- پس‌دوری: داشتن عقیده‌ی راسخ درباره‌ی چیزی پس از آزمودن حقایق

متفکر عادی درباره‌ی هر چیزی در دنیا نظر می‌دهد: از آنجا که هیچ فردی آنقدر آگاهی ندارد که درباره‌ی هر چیزی متعصب و خودرایی باشد، بیشتر این عقاید پیش‌دوری هستند، فقط تعداد کمی از آن‌ها (گاهی اوقات هیچ یک از آنها) احتمالاً پس‌دوری شده‌اند. متفکران سطح بالا درباره‌ی هر چیزی نظر نمی‌دهند، زمانی هم که نظرشان را درباره‌ی چیزی ابراز می‌کنند، حتماً حقایق را بررسی کرده‌اند، به عبارت دیگر پس‌دوری کرده‌اند نه پیش‌دوری.

شما نمی‌توانید میان پیشامد یک موقعیت و شکل‌گیری یک ایده هیچ شکاف زودتر از موعدی را مشاهده کنید: متفکران سطح بالا قبل از شکل‌گیری یک ایده وقت صرف می‌کنند. شاید از زبان آن‌ها بشنوید که بگویند: «خب، من درباره‌ی این موضوع اطلاعات زیادی ندارم. باید یک مقدار تحقیق کنم و قبل از اینکه نظرم رو بگم عمیقاً درباره‌اش فکر کنم.» هرگز چنین جملاتی را از زبان یک متفکر عادی نمی‌شنوید.

متفکر عادی در مورد عقایدش خودرایی است حتی وقتی که شواهد اشتباه بودن عقایدش را به او نشان می‌دهند: متفکران سطح بالا از این واقعیت استقبال می‌کنند که با وجود بررسی حقایق قبل از ابراز عقیده، شاید تحقیقات آن‌ها کافی نبوده است، بنابراین وقتی شواهد کافی نبودن تحقیقات شان را به آن‌ها نشان دهید، بدون اینکه غرورشان خدشه دار شود حقیقت را می‌پذیرند. دلیل این تضاد فکری چیست؟ پاسخ در میزان امنیتی است که افراد با خودشان احساس می‌کنند.

متفکران معمولی درباره‌ی هر چیزی نظر می‌دهند، چون نمی‌توانند این حقیقت را بپذیرند که شاید اطلاعاتشان درباره‌ی چیزی کافی نباشد. دلیل ابراز سریع عقیده شان این است که آن‌ها می‌ترسند ذهنیت «من نمی‌دانم» را قبول کنند، در نتیجه برای بررسی حقایق، وقت صرف نمی‌کنند و بر سر عقاید خودشان پافشاری می‌کنند، چون می‌ترسند اشتباهشان را بپذیرند. یک متفکر سطح بالا آنقدر با خودش احساس امنیت می‌کند که تحمل تواضع عقلانی برایش دشوار نیست.

۴. شما کنجکاو هستید

متفکران سطح بالا سوالات زیادی می‌پرسند. عطش آن‌ها برای دانستن بسیار بیشتر از تمایل تقریباً ناموجود «به نمایش گذاشتن» آگاهی شان است. در ادامه نقل‌قولی را به اشتراک می‌گذارم که چکیده‌ی تمام این نکات است:

«اگر دهان شما باز است، در حال آموختن نیستید.»

کسانی که زیاد صحبت می‌کنند در واقع زیاد نمی‌دانند. آن‌ها به ندرت سوال می‌کنند، در عوض، روی نسنجیده پاسخ دادن تمرکز می‌کنند، چون تصور می‌کنند با این کار باهوش و مطلع به نظر می‌رسند. متفکران سطح بالا انسان‌های کاملاً کنجکاو

هستند و سوالات زیادی می پرسند. این عادت شاید در ظاهر آسان به نظر برسد، اما اصلاً اینطور نیست. کنجکاوی دو لایه دارد:

- نخست: برای پرسیدن، باید این حقیقت را بپذیرید که نمی دانید. در غیر این صورت، اصلاً چرا باید بپرسید؟ متأسفانه پذیرش این موضوع برای افرادِ خودخواه کار بسیار سختی است. به همین دلیل افراد ترجیح می دهند در توهم «همه چیزدانی» بمانند.

- دوم: حتی اگر افراد باطناً بپذیرند که نمی دانند، پرسیدن مانند علنی کردنِ خیر ندانستن آن ها است. بله شاید برخی افراد این واقعیت را بپذیرند که همه چیز را نمی دانند، اما اعلام آن به دنیا یا رشته ای از واژگان که به علامت سوال ختم می شود؟ مگر دیوانه اید؟ تحملش غیرممکن است!

به همین دلیل پرسیدن سوالاتی که ساده به نظر می رسند در واقع برای بیشتر افراد بسیار سخت است، چون غرورشان خدشه دار می شود. اما در مورد متفکران سطح بالا چنین نیست. آن ها می دانند پرسیدن یک مهارت مهم برای یادگیری در زندگی است. بنابراین، خشوع عقلانی عامل مهمی در فرایند فکری آنهاست.

اگر شما فردی هستید که با پرسیدن می پذیرد آگاهی اش محدود است، به احتمال زیاد یک متفکر سطح بالا هستید. تجربه ی چنین تفکری مهم است، چون اینجا جایی است که بینش های خارق العاده ای که دنیا به آن ها احتیاج دارد، پدیدار می شوند.

چگونه متفکر سطح بالا شویم؟

- مجموعه ی منحصربفردی از تجربیات بسازید
- به ایده هایی که اکثریت آن ها را رد می کنند دقیقاً توجه کنید و در انجام این کار، میان استقبال و شک کردن تعادل برقرار کنید.
- پس داوری داشته باشید نه پیش داوری. پیش از اینکه نظراتان را شکل دهید حقایق را بررسی کنید و بدانید که لازم نیست درباره ی هر چیزی خودرای و متعصب باشید.
- زیاد سوال بپرسید.